

بسم الله الرحمن الرحيم

«الهی انطقنی بالهدی و الهمنی التقوی»

بینندگان بحث را در دهه فجر می‌بینند. دهه فجر عمل به این آیه بود که در آیت الکرسی می‌خوانیم «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (بقره/۲۵۶) اسلام همین است. اسلام ناب، سیمای اسلام ناب. «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» اگر «يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» نباشد، یعنی بگوییم هم آمریکا باشد، هم نماز می‌خوانیم، هم با شرق باشیم، هم با غرب باشیم، هم با بد باشیم، هم با خوب باشیم، هم با این باشیم، هم با آن باشیم، بعضی‌ها می‌گویند بیا بیا با همه باشیم، کسانی که عقیده‌شان این است که ما باید با همه باشیم، آنوقت به این آیه عمل نمی‌شود، «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» نمی‌شود با همه بود، با بد بود، با خوب بود. هر که راست می‌گوید، هر که دروغ می‌گوید انسان حتی در خوب‌ها هم نمی‌شود همه خوب‌ها را یک جور دید، خدا در قرآن می‌گوید «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ» (نساء/۹۵) «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳) کسی که تقوایش بیشتر است، در نمازجماعت می‌گویند آنهایی که یک کمالی دارند، آنها بروند صف اول. در پیشنهادی می‌گویند هرکه تقوایش بیشتر است، او پیشنهاد شود. اگر هر دو تقوایشان یک جور بود، هر کدام سوادشان بیشتر بود او پیشنهاد شود. اگر تقوا و سوادشان بیشتر بود، هر کدام مثلا سید است او برود جلو. اگر تقوا و سواد و سیدی‌شان یک جور بود، هر کدام پیرمردتر است او برود جلو. اگر تقوا و سواد و سیدی و سنشان یک جور بود، ببینید کسی که قرائتش بهتر است، اگر همه یک جور بود ببینید مثلا... آخرش می‌گوید ببینید هرکه خوشگل‌تر است. یعنی حرف آخر را بالاخره، یعنی همه را نمی‌شود یک جور قرار داد. ما امتیازبندی داریم. نمی‌شود بگوییم که خوب هم با این باشیم، هم با او باشیم. دهه انقلاب، اصلا انقلاب ما این بود که مردم ایران «يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» شان شعله کشید، یعنی گفتند مرگ بر آمریکا، گفتند مرگ بر شاه، گفتند مرگ بر بختیار، اصلا آمریکا و دنباله‌های آمریکا و تفکرهای آمریکایی مورد تنفر قرار گرفت، بعد «وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» ایمان به خدا.

#### ۱- مقایسه برکات انقلاب با مشکلات آن

ممکن است یک کسی امشب پای تلویزیون بگوید آقای قرائتی تو دلت خوش است، هیچ خبر داری قیمت خانه چند است، قیمت گوشت چند شده، تورم، گرانی، من یک مثالی دارم این مثال را خدمتتان بگویم، از یکی از بزرگان شنیدم. احتمالا هم این مثال را شما شنیده باشید، ولی حالا مثل خوبی است. می‌شود، شما که سوار ماشین می‌شوید، در ماشین سوار شدن دو تا چیز را دقت می‌کنید. یکی این ماشین قراضه است یا نو، یکی از علما می‌گفت امام وقتی از نجف می‌خواست برود کربلا می‌گفت یک ماشین خوب تهیه کنید، یک روز به امام گفتند شما در هیچ کلمه‌ای خوب نمی‌گویید، مثلا گوشت خوب بخر، لباس خوب بخر، فرش خوب بخر، اما به ماشین که می‌رسی می‌گویی ماشین خوب. امام فرمود نان خالی آدم را نمی‌کشد، لباس کرباس آدم را نمی‌کشد، فرش کهنه آدم را نمی‌کشد، اما ماشین قراضه آدم را می‌کشد.

در ماشینی که می‌خواهی سوار بشوی، نگاه می‌کنی ببینی ماشینش خوب است یا نه، بعد هم نگاه می‌کنی می‌بینی راننده اش تریاکی، خواب آلود، گیج نباشد، اگر یک راننده بانشاطی داشت، ماشین هم کوک بود، می‌گویی سوار شویم. پس در ماشین سوار شدن دو اصل برای ما مهم است، ماشین، راننده. دیگر نمی‌گویی آقا من که می‌خواهم سوار ماشین شوم، مسافرها کسی دهانش بوی پیاز نمی‌دهد؟ کسی پوست پرتقال نخواهد ریخت؟ کسی پوست تخمه کدو نمی‌ریزد؟ بابا بیا سوار شو، دیگر هر مسافری ممکن است یک غلطی بکند، یک اشتباهی بکند، هر مسافری ممکن است رنگ و وارنگ باشد، اما شما در ماشین، ماشین و راننده را دقت کن. ماشین ما جمهوری اسلامی است، راننده ما امام است، مقام معظم رهبری است، این ماشین را باید سوار شد، حالا این شهردار بد کرد، این امام جمعه بد کرد، آن نمی‌دانم وکیل، این سفیر، این تاجر، این کارگر، این کارمند، آن رشوه گرفت، بله، ممکن است هر یک از اینها را پیدا کنی که یک نقطه ضعفی داشته باشند، اما ماشین راننده‌اش درست است. ماشینش درست است، راننده‌اش هم درست است، ممکن است بعضی مسافرها یک اشتباهی بکنند، اگر تازه ثابت شد که اشتباه کردند، اگر ثابت شد که اشتباه کردند شما حق نداری از این ماشین پیاده شوی، ما باید این جمهوری اسلامی را دو دستی بگیریم، ولو فرد فرد این آدمها این مسافر نمی‌دانم چه کرد، آن مسافر چه کرد.

## ۲- وظیفه ما در برابر منکرات اجتماعی

هر مسافر اگر هر کاری هم بکند، شما اگر در ماشین نشسته‌ای می‌بینی پشت سرت دو تا مسافر با هم شوخی می‌کنند، شوخی‌های بد، شما پیاده نمی‌شوی، نهی از منکر می‌کنی، آقا جان اینجا محل عمومی است، این شوخی‌ها جایش در ماشین نیست، برادرها هوای ماشین مال همه است، چهار نفر که سیگار می‌کشند، حق تنفس دیگران را ضایع می‌کنند. برادرها پوست تخمه هایشان را نریزند. شما آنجا باید امر به معروف کنی، نهی از منکر کنی، تذکر دهی، اما از ماشین نباید پیاده شد، از ماشین جمهوری اسلامی نباید پیاده شد، چون اگر پیاده شوی ماشین‌های دیگر ماشین نیست، یا راننده‌اش راننده نیست. مثلاً شما یک نگاهی بکن به رئیس‌جمهورها و پادشاه‌ها و این امیرها و اصلاً نگاه کن ببین چه خیر است دنیا، سوار کدام ماشین می‌خواهی بشوی؟ «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» سلام و صلوات خدا بر امام و بر شهدا و بر جانبازان، بالاخره اینها «يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» را زنده کردند و ما امام شدیم، قرآن می‌گوید «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان/ ۷۴) این آیه قرآن است، «عِبَادُ الرَّحْمَانِ» (فرقان/ ۶۳) بندگان خدا، جوری هستند که الگوی همه دنیا می‌شوند. «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» این آیه قرآن است، یعنی خدایا ما امام همه متقین دنیا باشیم، یعنی به همه دنیا خط بدهیم، الآن ایران خط داد دیگر. رئیس‌جمهور آمریکا هر کشوری می‌رود مردمش فحش می‌دهند به مسؤولین کشورشان که چرا رئیس‌جمهور را راه دادی اینجا. رئیس‌جمهور ما که می‌رود در هر کشوری عزیز است. رئیس‌جمهور آمریکا که می‌رود در هر کشوری، تحقیر می‌شود. خوب خیلی عزت است برای ما. بنابراین، دهه فجر خیلی برای ما مهم است. شما وضع جوان‌هایتان را نمی‌دانید و خاطرات خیلی تلخی ما دیدیم و شنیدیم و یکی دو تایش را برایتان بگویم. برای اینهایی که نشیندند.

### ۳- خاطراتی از دوران پیش از انقلاب

بنده برادرم سرباز بود زمان شاه، بدرآباد، کنار خرم آباد در یک پادگانی رفتم ملاقاتش، آنجا گفتم بیایم سخنرانی کنم، آن دژبان گفت بله؟ گفتم می‌خواهم سخنرانی کنم، گفت مگر اینجا روضه است؟ برو. ایستادیم یک سرگرد آمد، یک سرهنگ آمد، هر که آمد گفت آقا اینجا مگر روضه خوانی است؟ خلاصه راهمان ندادند. اخوی‌ام گفت داداش، من را دیدی برو، من قم طلبه بودم، جوان بودم، رفته بودم برادرم را ببینم، گفت من را دیدی برو دیگر، گفتم آخر می‌خواهم بیایم سخنرانی کنم. گفت مگر می‌شود در پادگان سخنرانی کنی؟ زمان شاه، امکان ندارد. گفتم به سربازها بگو بیایند اینجا لب در من برایشان حدیث بخوانم، گفت امکان ندارد. آخرش گفت آخوند را راه نمی‌دهند. گفتم از آخوندی می‌روم بیرون، معطل نکنم، از آخوندی رفتم بیرون، لباس عادی پوشیدم، آدمم یک فرسخی خرم آباد، مقداری کاهو گرفتیم و شستیم و با چند تا شیشه سکنجبین و رفتیم آنجا و با لباس غیر آخوندی، به داداشم گفتم به سربازهای کاشانی بگو بیایند آنجا کاهو بخورند، سربازها که آمدند باز دیدم اگر من حدیث بخوانم لابلای کاهو خوردن ممکن است این دژبان نگاه کند ما را بگیرد. یک الاغ آنجا بود گفتیم این الاغ را بگذارید وسط، هر کسی یک سمتی بنشیند، شما رویتان آن طرف، آن آن طرف، آن آن طرف، هر کدام به یک سمتی مشغول کاهو خوردن شوید، من هم کاهو را برمی دارم، ولی نمی‌خورم، آنوقت همین طور که شما سرتان پایین است کاهو می‌خورید، من دو تا حدیث می‌خواندم. یعنی یک حدیث می‌خواستیم بخوانیم، باید از لباس برویم بیرون، کاهو بشوییم، با ترس و لرز، من و خر و سرباز، قاطی هم بنشینیم هر کدام به یک سمتی، تا من یک حدیث بخوانم. خوب این حدیث خواندن برای پادگان بود زمان شاه. چند روز پیش خرم آباد بودم همان پادگان، دعوتم کردند دیدم چند هزار سرباز با افسرهایشان نشسته‌اند حدیث من را می‌نویسند، گوش می‌دهند. آخر من آن صحنه را دیدم، بعد حالا می‌فهمم یعنی چه، دهه انقلاب یعنی چه.

در یک دبیرستان رفتم زمان شاه حدیث بخوانم، اهواز، تا وارد دبیرستان شدم گفتم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچه‌ها گفتند، هوی، صبر کردم، تمام که شد گفتم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، هوی، صبر کردم، ۴۵ دقیقه هرچه گفتم بسم الله، هوار کشیدند نشد من حدیث بخوانم. الآن چی؟ الآن همان بچه‌ها بسیاری‌شان منقلب شده‌اند، جبهه رفتند، بزرگ شدند، حزب اللهی شدند، چه آمده‌های خوبی شدند، اصلاً نظام آموزش و پرورش، کتاب هایش، استادهايش، معیارهايش، باز نمی‌گویم عیب نداریم، عیب داریم، اما مقایسه کنیم ببینیم خیلی راه رفتیم، خیلی راه هم باید برویم، یعنی وسط راه هستیم. اجمالاً... باز یک خاطره بگویم؛ شورای رهبری عراق، همین عراق موجود، شورای رهبری‌اش یک جای امنی است در عراق، چون مسؤولین مهم کشور عراق هستند، مهره‌های درشت عراق هستند، می‌خواهند تصمیم گیری کنند، آن جای امن، حفاظت شده کنار آمریکایی‌ها، منتهی دژبان که هست... می‌گفت یکی از اعضای شوراهای انقلاب آمد برود در جلسه، آمریکایی جلوی‌اش را گرفت، گفت شما من را می‌شناسی، من جزء شورای اصلی عراق هستم، گفت تو را می‌شناسیم، اما باید بازدید بدنی بشوی. باید بازدید بدنی بشوی. گفتم بابا من را بازدید کنید؟ گفت بازدید نکنیم نمی‌گذاریم بروید. حالا آمریکایی آمده در عراق، بالاترین مهره، از مهره‌های دانه درشت عراق را می

خواهد بازدید بدنی کند که مثلا اسلحه نداشته باشد. دیدم نمی‌گذارد بروم در جلسه، گفتم آقا هر کاری می‌خواهی بکن، بازدید کن، گفت نخیر، سگم باید بازدید کند، عصبانی شدم، منفجر شدم، از آن طرف هم جلسه، جلسه مهمی بود، گفت باشد، سگت بازدید کند، رفت، برگشت، گفتم سگم خواب است. آمریکا اگر مسلط شود این را می‌آورد، یعنی به بزرگترین مهره‌های عراق می‌آید در کشور حکومت می‌کند، بعد برای بالاترین یا از بالاترین عضوهای شورای امنیت عراق باید سگ آمریکایی باشد، آن هم به شرطی که سگ خواب نباشد. یعنی ذلت تا کجا، ذلت تا کجا. اینها دهه انقلاب این کارها را کرد.

#### ۴- برخورد کفار با نام پیامبر در صلح حدیبیه

اما اسلام ناب. اسلام ناب می‌فرماید که ما باید چه کنیم. می‌گوید «أَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ» (فتح/۲۹) امروز این کلمه «أَشِدَّاءُ عَلَي الْكُفَّارِ» را یک خورده باز کنم. قرآن می‌فرماید که «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» این آیه قرآن است. حالا بد هم نیست که یک نکته روی خود کلمه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بگویم، خیلی قشنگ است، زیادی گوش بدهید. خیلی قشنگ است.

در صلح حدیبیه، پیغمبر که از مکه آمد مدینه، چند سالی ماند و رفت برای عمره، جلویش را گرفتند گفتند نمی‌گذاریم بیایی تو، هنوز مکه دست کفار بود، مشرکین، آمدند بیرون مکه، گفتند مسلمان‌ها را راه نمی‌دهیم. نزدیک بود جنگ شود، تبدیل به صلح شد، اسمش را هم گذاشتند صلح حدیبیه. در صلح نامه نوشتند که این صلح نامه بین محمد رسول الله و مردم مکه است، مردم مکه قبول نکردند، گفتند اصلا ما قبول نداریم محمد، رسول الله است، در متن صلح نامه نوشتند این صلح نامه امضا شد بین محمد رسول الله و مردم مکه، مردم مکه گفتند کلمه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را پاک کن، بنویسید این صلح نامه بین محمد و مردم مکه است، رسول الله را ما قبول نداریم، اگر قبول داشته باشیم که راهنان می‌دهیم بیاید، شما را قبول نداریم. چانه زدند، نزدیک بود درگیری شود، خود حضرت فرمود من پاک می‌کنم. برای اینکه فتنه بخوابد پیغمبر رسول الله را پاک کرد. وقتی پیغمبر محمد رسول الله را با دستشان پاک کردند، آیه نازل شد «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» این خودش یک درس است، یعنی اگر یکی جایی خودت خودت را پاک کردی، خدا عوضش می‌نویسد. گاهی وقت‌ها آدم می‌گوید من اسمم نباشد، بگذار به اسم او تمام شود. هر کجا که مصلحت اسلام است برو کنار، خود خدا جایش جبران می‌کند. پیغمبر «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را پاک کرد، خدا «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را نوشت. حالا اگر آنجا پاک نمی‌شد فو قش یا صلح نامه از بین رفته بود یا متن حفظ شده بود در یکی از این موزه‌ها بود ولی الآن در میلیون‌ها جلد قرآن در همه خانه‌ها هست. بعد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ مَعَهُ» کسانی که با پیغمبر هستند، «مَعَهُ» این «مَعَهُ» را ببینید، «آمنوا به»، «آمنوا له»، «مَعَهُ»، همه را داریم. «آمنوا به» یعنی ایمان بیاورد، «آمنوا له» یعنی به نفعش، «مَعَهُ» یعنی با آن باشد، یعنی فقط ایمان بیاورد، اصلا حمایت کند، «مَعَهُ» مثل اینکه می‌گویند فلانی با کی است، با کی نیست، یعنی همه قدرت و فکرش حمایت می‌کند.

## ۵- مبارزه همه جانبه با طاغوت

«وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» مؤمن باید نسبت به کفار «أَشِدَّاءُ» باشد، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ»، اشداء چند رقم هستند؟ اشداء نظامی، اشداء فرهنگی، اشداء اقتصادی، اشداء اجتماعی، اشداء عبادی، اشداء روانی، اشداء سیاسی، اشداء اطلاعاتی، اشداء خانوادگی.

قرآن می‌گوید مؤمن باید نسبت به دشمن خشن باشد، «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» یعنی از طاغوت بدت بیاید، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» یعنی نسبت به کفار شدید باش، یعنی تمکین نکن، نرمش نشان بده. حالا، اشداء نظامی. قرآن می‌فرماید «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» (انفال/ ۶۰) یعنی باید «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» عربی‌هایی که می‌خوانم آیه قرآن است. مسلمان‌ها به قدری باید مجهز باشید که دشمن خدا از شما بترسد، آمریکا باید بترسد به شما حمله کند، یعنی باید اینقدر شما مجهز باشید. حتی حدیث داریم رزمنده‌ها اگر موهایشان سفید است رنگ بزنند که دشمن نگوید لشکر اسلام پیر است. حتی داریم در جبهه دیگر بار گذاشتند، حضرت می‌فرمود ده تا دیگر بار بگذار، گفت آقا آخر جمعیت یک دیگر بس است، فرمود یکی آبگوش است، نه تا هم آب خالی، ولی ده تا دیگر بار بگذارند، نه تا آب خالی، یکی هم آبگوش است، زیر همه را روشن کن، که در تاریکی اگر دیدبان دشمن دارد دید می‌زند، اگر یک دیگر باشد می‌گویند جمعیت مسلمان‌ها کم است، باید جوری حرکت کنید که دشمن از دیگر خالی شما هم بترسد. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ» این از نظر نظامی.

از نظر فرهنگی؛ «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» برادرها و جوان‌ها، شبکه‌های اینترنتی به درد شما نمی‌خورد، مشکل برای شما بوجود می‌آورد، من این را چند بار گفتم، باید صد بار دیگر هم بگویم چون بعضی از جوان‌ها گول می‌خورند. یک چیزی به شما بگویم، شماها همه جوان‌ها و همه اساتید دانشگاه و همه دانشجویها، همه تحصیلکرده‌ها و فرهیختگان کشور ما، اگر خواسته باشند فرمول‌های علمی آمریکا را بگیریند، آمریکا این فرمول‌ها را به اینها نشان نمی‌دهد، مثلا بگو آقا این پیسی کولا را از چه درست کردی؟ امکان ندارد بگوید، آقا این هواپیمای اف ۱۶ را فرمولش را بده، امکان ندارد بدهد، اما هرچه بخواهی عکس سکس برایت می‌فرستد. نه که علمش را به شما نشان نمی‌دهد، خودت هم اگر یک چیزی فهمیدی مثل انرژی هسته‌ای، ناراحت است که چرا فهمیدی، می‌گوید تو نفهم، اگر هم فهمیدی نداشته باش، این دیگر روشن است، «عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره/ ۱۶۸) در قرآن است، یعنی دشمنی‌اش آشکار است.

## ۶- مبارزه فرهنگی با مظاهر کفر و شرک

بنابراین شما هم تمکین نکن درباره آن. نظامی، «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ»، فرهنگی، «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (کافرون/ ۲۱) یعنی من تسلیم شما نمی‌شوم، هر فیلمی که شما نشان بدهی، هر ندایی که شما بیاوری، من گوش به ندای شما نمی‌دهم. برای چه ما چیزهایی که از آن طرف آب به ما نشان می‌دهند، ما بنشینیم نگاه کنیم؟ مگر هرچی خوشمان می‌آید صلاحمان است، ممکن است انسان از خیلی از گناه‌ها خوشش بیاید، هر گناهی خوشش بیاید این صلاح انسان است؟ گاهی انسان از دروغ خوشش می‌آید، گاهی از غیبت خوشش می‌آید، گاهی آدم از گناهان

دیگر خوشش می‌آید، هر گناهی آدم خوشش بیاید صلاحش است؟ از این فیلم خوشت می‌آید یعنی این صلاح است؟

از نظر اقتصادی. خدا می‌داند مسلمان‌ها می‌توانند سیلی به ابرقدرت‌ها بزنند که برق از چشمشان بپرد. دو سال مسلمان‌ها اجناس خارجی را بر خودشان تحریم کنند، بگویند آقا ما لباس خارجی نمی‌پوشیم، جنس‌ها روی دستشان می‌ماند. ما خوب می‌توانیم آنها را در فشار قرار دهیم. اصلاً مسلمان‌ها یک مرتبه شیر نفت را ببندند، خود امام دستور داد فرمود شیر نفت را ببندید، زمان شاه، شیر نفت را بستند، کمر شاه شکسته شد. امام فرمان داد سربازها از سربازخانه‌ها زمان شاه فرار کنند، سربازها از سربازخانه‌ها فرار کردند، قدرت نظامی شاه شکسته شد. بابا شیر نفت را ببند، شکسته می‌شود. از سربازخانه فرار کردند، دولت شاه شکسته شد. ما راحت می‌توانیم ابرقدرت‌ها را بشکنیم. یک سید حسن نصرالله ببینید چه کرد. خیلی قدرت دارد اسلام.

تحریم اقتصادی. یک قرارداد تنباکو بستند بین دولت ایران و خارجی‌ها. میرزای شیرازی فرمود بسم الله الرحمن الرحیم، استفاده تنباکو از امروز حرام، خادم خانه ناصرالدین شاه خودش قلیان را از جلوی ناصرالدین شاه برداشت، گفت آقا گفته حرام. متوکل عباسی که هفده بار قبر امام حسین را خراب کرد، و اگر کسی می‌رفت زیارت امام حسین دست و پایش را قطع می‌کرد، مادرش مرید امام دهم بود. نذر می‌کرد که اگر به فلان حاجت رسید، مبلغی پول به امام دهم بدهد، در خانه متوکل، زن متوکل، مادر متوکل، مرید امام بود.

این سکیت استاد بچه‌های متوکل بود. یک روز متوکل آمد سر کلاس بچه‌هایش ببیند معلم چه می‌گوید. به معلم گفت: بچه‌های من بهتر است یا بچه‌های علی؟ حسن و حسین؟ گفت چی؟ خودت را پهلوی حسن و حسین می‌گذاری؟ غلام علی، شرف دارد بر نسل تو، گفت عجب، معلم بچه‌های من طرفدار علی است. دستور داد همانجا او را کشتند. ولی بچه‌ها تربیت شدند. یک روز متوکل یک جسارت به حضرت زهرا کرد، کسی اگر جسارت به حضرت زهرا کند، اجازه فقیه هم لازم نیست، همانجا می‌شود او را کشت. ما به زهرا، به امامان معصومان، به پیغمبران جسارت شود اعدام قطعی است، توبه هم ندارد، به همین خاطر امام فرمود سلمان رشدی را هر کجا هست اعدام کنید و اگر توبه هم بکند، توبه‌اش قبول نیست. شوخی می‌خواهید بکنید، گاهی در موبایل‌ها و اینها یک شوخی هست به قرآن شوخی می‌کنند، شما با افراد بخواهی شوخی کنی حسابش جداست. آن هم اگر صاحبش راضی نباشد، حرام قطعی است ولی قرآن می‌گوید «أَبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ... كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» (توبه/۶۵) خدا را مسخره کردی؟ آیات خدا را مسخره کردی؟ «أَبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ... كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» مثلاً می‌خواهد یک عده‌ای را بخنداند، یک سوره‌ای را برمی‌دارد مثلاً یک آیه‌ای را برمی‌دارد می‌خواند می‌گوید مثلاً تفسیر آیه این است، حالا طنز می‌گوید، شوخی می‌کند، اما قرآن را نباید مسخره کرد. «أَبَاللَّهِ وَآيَاتِهِ... كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» پسر متوکل آمد گفت آقا بابایم به زهرا جسارت کرده، قتلش واجب است، فرمود بله قتلش واجب است، گفت می‌خواهم بکشمش، گفت تو چون پسرش هستی نکش، چون اگر پسر پدرش را بکشد جوان مرگ می‌شود، یک خورده فکر کرد گفت آقا من جوان مرگ بشوم، ولی می‌خواهم این بابایم روی کره زمین دیگر نفس نکشد، می‌روم

او را می‌کشم، خودمم هم مردم مردم، نمی‌توانم تحمل کنم پدرم جسارت کند. معلم کار خودش را کرد. ما باید در مقابل دشمن محکم باشیم. بدانیم، فقط بدانیم که این دشمن ما است. کی ما را پای تریاک می‌برد، کی ما را مسجد می‌برد. شما یک نفر را پیدا کن، یک نفر جوان پیدا کن که معتاد باشد و اهل مسجد باشد. یک نفر از ما به نمونه بیاور نشان بده، بگو این جوان مرتب می‌رود مسجد ولی معتاد است، تمام اینهایی که پایشان از مسجد کم می‌شود معتاد می‌شوند. شما یک نفر مسجدی را پیدا کنید که وقت جنگ از کشور فرار کرده باشد، تمام آنهایی که وقت جنگ ایران را رها کردند فرار کردند، آنهایی هستند که مسجد نمی‌آیند. اگر می‌خواهید بچه‌هایتان سالم باشند باید اهل مسجد باشید. البته مسجدها هم هزار تا گره دارد، من انشاءالله در یکی از بحث‌ها گیر مسجدها را هم می‌گویم. نوشتن حدود سی تا گیر دارد مسجدهای ما. هیئت امنای بعضی‌ها گیر دارد، بعضی هیئت امنای گیر دارند. یک مشت پیرمرد فکر می‌کنند کدخدا هستند، اصلاً راه نمی‌دهند یک استاد دانشگاه، یک دبیر، یک جوان فکر کند، انگار ارث پدرشان است. گاهی نماز طول می‌کشد گیر دارد، گاهی روحانی گیر دارد، گاهی مکبر گیر دارد، گاهی نماز طول می‌کشد، گاهی مسجد کثیف است، گاهی جای پارک نیست. گاهی حرف‌هایی که زده می‌شود حرف‌های به درد بخوری نیست، حرف‌های مفیدی نیست، گاهی بلندگوی مسجد اذیت می‌کند، و گاهی و گاهی. اگر مسجدهای ما مسجدهای درستی باشد، جوان مسجدی معتاد نمی‌شود، جوان مسجدی آمریکایی نمی‌شود. «أَشِدَّاءُ» از نظر فرهنگی باید جدا باشیم.

#### ۷- مبارزه با دشمن در عرصه اقتصادی

از نظر اقتصادی. می‌شود بسیج شویم، حالا این لباس من آرم خارج نداشته باشد، بحمدالله الآن از نظر صنعت ایران خیلی از تولیداتش تنه می‌زند به تولیدات دیگر و خیلی از تولیداتش هم بهتر شده، حالا گیرم هم چند تا تولید دارد که دیگران بهتر هستند. ما خودمان خراب هم بکنیم بهتر از این است که وابسته باشیم، ببینید یک مثال بزنم از بچه‌ها. گاهی یک بچه دو ساله سر سفره نشسته، می‌گوید قاشق را بده به من خودم بخورم، می‌گویم بچه جان نمی‌توانی به لباس هایت می‌ریزی، قربانت بروم، ولم کن، می‌گوید خودم، گریه می‌کند می‌گوید خودم، قاشق را می‌دهیم به او می‌گوییم بخور، قاشق را می‌زند به غذا می‌ریزد سرش، همه لباس هایش خراب می‌شود، می‌گویم نمی‌توانی، گفتم نمی‌توانی، او هم قهر می‌کند و گریه می‌کند. می‌دانی بچه چه می‌گوید، می‌گوید خودم خودم را خراب کنم شرف دارد که وابسته به تو باشم. ایرانی خودش خراب کند شرف دارد به اینکه وابسته به آمریکا باشد. برای اینکه این بچه چند بار خودش را خراب می‌کند، بعد درست می‌کند. اما اگر وابسته باشیم، تا آخر عمر باید وابسته باشیم. بابا ده بار خراب کنیم، یازدهمی خوب می‌شود. اما اگر وابسته باشیم تا آخر عمرمان باید وابسته باشیم.

ممکن است بگویند اگر آن زمانی که با آمریکا رفیق بودیم امکانات برایمان بود، چی بود، چی بود، الآن در محاصره اقتصادی هستیم، فلان چیز می‌خواهیم نیست، فلان چیز می‌خواهیم نیست، لااقل از گربه پست‌تر نباید باشیم، شما یک گربه را در قفس کن می‌آید پشت پنجره می‌آید می‌گوید معو، یک تکه گوشت بده، باز می‌گوید معو، یک تکه گوشت دیگری، سه کیلو، ده کیلو گوشت بریزی باز هم پشت پنجره می‌گوید معو، می‌گوییم گربه بیایی بیرون گوشت خبری

نیست، در محاصره اقتصادی قرار می‌گیری، باید در کوچه‌ها نایلون بخوری، باز هم می‌گویی معو، یعنی آزاد باشم، نایلون بخورم، شرف دارد در قفس باشم گوشت بخورم. آزادی یک نعمتی است، استقلال یک نعمتی است. بچه می‌گوید می‌خواهم مستقل باشم. نمی‌خواهم تو در دهانم بگذاری. گربه می‌گوید می‌خواهم مستقل باشم. دهه فجر به ما استقلال داد.

از نظر اجتماعی؛ لباس کفار را نپوشید، پوشیدن لباس کفار حرام است، علاوه بر اینکه لباس کفار چیزی اضافه نیست، مثلاً ماکسی می‌دوزند، لباس بلند، خوب خودمان لباس بلند داشتیم، چطور لباس بلند گفتیم عرب‌ها، عرب‌ها، کوتاه کوتاه کوتاه، رفت بالای زانو، دوباره گفتیم ماکسی آمد پایین. خوب، یا مثلاً کلاه نمدی اه اه، نمد؟ دور انداختیم، بعد گفتند شاپو، شاپو همان نمد است یک خورده اضافه دارد. چطور نمد من بد بود، شاپوی تو خوب است.

غذاهایمان فکر می‌کنیم اگر بگوییم بلژیکی، سوئیسی، اتریشی، من دو تا سه تا آدم عاقل می‌خواهم که الحمدلله زیاد است، همه شیرینی‌ها را پهلوی هم بگذارد، مثلاً گز اصفهان و سوهان قم و باقلوای یزد و نمی‌دانم کلوجه کاشان و کلوجه لاهیجان و همه انواع شیرینی‌ها را پهلوی هم بگذارد، با این شیرینی‌هایی که می‌گویند بلژیکی، اتریشی، اصلاً مزه کنید ببینید حضرت عباسی کدام بهتر است. اصلاً ما گاهی وقت‌ها فکر می‌کنیم هرچه آرم خارجی دارد، بهتر است. اجتماعی، لباسشان، «أَعْرِضْ عَنْهُمْ» (نساء/۶۳) تحریم ازدواج با آنها.

از نظر عبادی، اگر پول فرستادند برای مسجد، پولشان را رد کن، «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ» (توبه/۱۷) بعضی افراد نااهل حتی پول برای هیأت هم می‌دهند نباید آدم قبول کند. از نظر روانی می‌گوید «لَا تَجِدُ قَوْمًا... يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ...» (مجادله/۲۲) آنکه دشمن خداست نباید دوستش داشته باشی، از نظر سیاسی «لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ» (مائده/۵۱) یهود و نصاری را ولی و سرپرست خودتان قرار ندهید. از نظر اطلاعاتی «لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ» (آل عمران/۱۱۸) نگذارید عوامل نفوذی بروند اطلاعات شما را کشف کنند. از نظر خانوادگی، اگر می‌بینی پدر و پسر «اسْتَحِبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ» (توبه/۲۳) اگر دیدی فامیل طرفدار کفر هستند، با فامیل هم قطع رابطه کن. «فَمَنْ يَكْفُرْ» (بقره/۲۵۶) اسلام ناب این است.

دهه فجر ما از طاغوت جدا شدیم. دهه فجر به اسلام وصل شدیم. دو تا سه تا سؤال هم جواب بدهم. ۱- آیا همه آدمها خوب هستند؟ بسم الله الرحمن الرحيم، ولی ماشین خوب است، راننده هم خوب است، مسافرها را هم باید با امر به معروف و نهی از منکر به خوبی وادارشان کرد ولی از این ماشین جمهوری اسلامی پیاده شویم ماشین‌های دیگر یا ماشینش گیر دارد یا راننده‌اش. ۲- گاهی وقت‌ها در «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» در مبارزه با طاغوت، در استقلال، در فشارها و تحریم‌هایی هستیم، مثل گربه یادمان نرود. حیوان تشخیص می‌دهد آزاد باشد ولو در محاصره باشد. ما از حیوان کمتر نیستیم. گاهی می‌گویی استقلال داشته باشیم بچه‌های ما ناشی هستند، آنها کارشناس و متخصص هستند، می‌گوییم ناشی‌های ما مدتی ناشی هستند، همین بچه‌های ناشی که اول انقلاب با چماق حمله می‌کردند، الآن موشکش دنیا را به ترس وامی‌دارد. همین بچه بسیجی‌ها. بنابراین ناشی‌ها بعداً متخصص می‌شوند.



خدایا، انقلاب ما را، مرز ما را، آبروی ما را، نظام ما را، رهبر و دولت و امت و نسل و ناموس ما را حفظ بفرما. مشکلات جمهوری اسلامی را برطرف بفرما. ما را امام و الگوی همه و وسیله بیداری همه کشورهای خواب رفته قرار بده. دهه فجر است، روح امام و شهدا را از ما راضی و ما را پاسدار خون‌ها و خدماتشان قرار بده.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»